



2012/5/11

م، نعيم بارز

آقای حمید عبیدی،

تقصیر خود را به همه روشنفکران نسبت دادن

ومحکومیت را بتاریخ سپردن درست نیست!

آقای حمید عبیدی مدیر مسئول سایت آسمانی و از اعضای پیشین «حزب دیموکراتیک خلق» افغانستان، تحت عنوان «تاریخ همه ما را محکوم کرده است» خواسته اند نقدی بر زندگی سیاسی و عملکرد حزبی گذشته خود داشته باشند، این خوب است ولی غیر مسئولانه است اگر تقصیر خود و هر جرم و جنایات حزبی ما را به همه روشنفکران حواله و محکومیت را به تاریخ بسپاریم، این روش غلط است، زیرا از نظر حقوقی در یک امر خاص حکم عام صادر کردن صحیح نیست، باید از کلی گوئی و انتزائی نوشتن پرهیز کنیم و نباید قبل از اینکه یک درک نسبی از اصطلاح «روشنفکر» و مسأله «تاریخ» نداریم چنین ساده انگارانه ابراز نظر کرده و به قضاوت نشینیم، چه اگر ما معانی کلمات مورد استعمال خود را بطور دقیق ندانیم از هیچ مبحثی نمیتوانیم بحث سود مندی داشته باشیم، اغلب استدلال های بیپوده که وقت خود را بر سر آنها به هدر می دهیم اساساً معمول این امر است که هر یک از ما معنی مبهمی از کلمات مورد استعمال خود داریم و تصور میکنیم که دیگران هم آنرا به همان معنی مراد ما به کار می برند، در حالیکه اینطور نیست، اگر ما از آغاز اصطلاحات خود را به تعریف در آوریم بحث های بسیار سودمند خواهیم داشت مثلاً در مورد اصطلاح «روشنفکر» باید توضیح داده شود که روشنفکری چیست؟ و نقش روشنفکر در اجتماع چه میباشد؟ و همینطور تاریخ به چه معناست و تاریخ پردازی به چه مفهوم است؟

در ارتباط به اصطلاح «روشنفکر» خدمت آقای عبیدی و کسانی که در دهه دیموکراسی زمان محمد ظاهر شاه با داشتن سواد مکتبی و کمی مطالعه شخصی بصورت احساسی و در اثر تلقین فرد و یا افراد نخبه و یا مطالعه چند اثر محدود از آثار مارکسیزم و دیگر، فکر میکردند روشنفکر و کمونیست انقلابی شده اند و به افتخار وارد فعالیتهای حزبی می شدند و حتی بسیاری از آنها تا امروز هم در همان افکار خود باقی مانده اند لطفاً مصاحبه رادیو بی بی سی با آقای فرید مزدک را بشنوند تا منبع این مرغ های گرسنه به اشتیاق دانه زود به دام نیفتند.

در باره روشنفکر، اینک بعضی تعریف ها و نظریات دارای اعتبار جهانی خدمت شان ارائه می گردد:

اصطلاح «روشنفکر در روند تاریخ»!

روشنفکر یا «انتلکتوئل» در آغاز بکسی گفته می شد که خواندن و نوشتن بلد بود، اما در قرن هجدهم که در انگلستان تعداد با سوادان از تعداد بیسوادان بیشتر شد روشنفکر به کسی اطلاق می شد، مانند مقاله نویسان، روزنامه نگاران منتقدان ادبی و . . اما معنای جدید روشنفکر در اواخر قرن نوزدهم رایج شد و به مرد و زنی اطلاق می شد که وظیفه اجتماعی او نگرهبانی از فرهنگ ملی بود. و روشنفکر به کسانی گفته میشود که در رشته های فرهنگ، هنر، علوم اجتماعی و حقوق در قلمرو عمومی به بحث و فعالیت می پردازند، اصطلاح روشنفکر به دانشمندان رشته های علوم تجربی مانند فیزیک دانان، کمیا دانان، زیست شناسان و انجینران اطلاق نمی شود و این قاعده حتی در مورد کسانی که در سطح بالا در رشته های مذکور جایزه نوبل دریافت کرده اند نیز روشنفکر اطلاق نمی شود

کسانی روشنفکران را اغلب سطحی نگر می پندارند و آنان را متهم به ایجاد هیاهو و جنجال میکنند و تبلیغات چی می دانند، به همین دلیل متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی که دانش ژرفتر، در این حوزه ها نسبت به روشنفکران دارند از سطحی

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

نگری روشنفکران بیزارند، ولی برعکس ژان پل سارتر میگفت روشنفکران وجدان اخلاقی عصر خود هستند و وظیفه آنان مشاهده وضعیت سیاسی و اجتماعی است و باید آنان بتوانند آزادانه عقاید خود را در این خصوص بیان کنند.

بعضی ها معتقدند که روشنفکر همیشه نسبت به محیط خود احساس بیگانگی میکند و خود را یک تبعیدی تصور میکند که همیشه در حاشیه اجتماع بسر می برد. دست راستی ها روشنفکران را نظریه پردازان افراطی میدانند و می گویند اینها نسبت به زندگی واقعی بینش سطحی دارند. مثلاً در هالند اصطلاح روشنفکر دارای بار منفی است و به معنای کسی است که بصورت غیر واقعی از جهان پیرامون خود در سر دارد. اما روشنفکران متخصص در سیاست و علوم اجتماعی و نیز لیبرال های اجتماعی و سوسیال دیموکرات ها معمولاً از اصول دیموکراتیک مانند آزادی، برابری، عدالت اجتماعی؛ حقوق بشر، رفاه اجتماعی، محیط زیست و اصلاحات سیاسی و اجتماعی هم در عرصه داخلی وهم در عرصه بین المللی حمایت میکنند و در جنبش هایی که برای تحقق این خواسته ها به راه می افتند به طور فعال مشارکت می ورزند.

از آنجائیکه معمولاً روشنفکران به غیر از بعضی استثنی ها دارای تمایلات چپ هستند، از اینرو اکثر اوقات مردم و حاکمان با آنها موضع خوب ندارند ولی روشنفکر میتواند زیاد بار منفی نداشته باشد، نمونه بارز چنین متفکرانی واسلاو هاول در جمهوری چک است که سال ها در چکوسلواکی تحت سلطه کمونیست ها مبارزه کرد و پس از سقوط کمونیسم در اروپای شرقی رئیس جمهور شد. همچنان از فیزیکدان نامدار روسی آندره ساخاروف باید نام برد که در شوروی سابق دست به مبارزه زد و از حقوق بشر و آزادی های فردی و اجتماعی دفاع کرد.

رژیم های کمونیستی چه در گذشته و چه در حال بدترین ناقضان حقوق بشر بوده و هستند که نمونه بارز آنها چین کمونیست است. ولی متأسفانه روشنفکران چپ جنایات کمونیست ها را نادیده می گیرند و فقط از دولت های کشور های غربی انتقاد میکنند، در حالیکه هم اکنون کشورهای کمونیستی و نیز کشور های سابق کمونیستی مانند روسیه نه فقط همچنان ناقضین حقوق بشر و سرکوب کنندگان آزادی های فردی و اجتماعی هستند بلکه در سطح جهان پشتیبان دولت های خود کامه هستند که در نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی ریکارد تازه ای از خود به جا گذاشته اند.

زمینه ایرانی بحث روشنفکری:

دوکتور «آرامش دوستدار» استاد فلسفه در آلمان، او در کتابی بنام «درخششهای تیره» یک تیز روشن دارد و این تیز را همراه با بحث مفصل و منسجم عرضه میکند. او بر دو عنصر فرهنگ خواص ایرانی یعنی «دین خوئی و روز مره گی» انگشت میگذارد و آنگاه روشنفکری را به در هم شکستن سلطه این دو عنصر فرهنگی تعریف میکند، او روشنفکر اسلامی را مفهوم متناقض میدانند، «دوستدار» نشان میدهد که چگونه فرهنگ ایرانی با ساختار های خاص و تکرار شونده ای ذهن ایرانی را تبدیل میکند و چگونه به اصطلاح روشنفکران اسلامی این ساختار های مسموم را باز تولید میکنند، «دوست دار» در مقابله یا بر زمینه کتاب تاثیر گذار بقلم جلال آل احمد بنام «در خدمت و خیانت روشنفکران» که از نظر آل احمد روشنفکران معترضین به قدرت اند، بار پیامبران را بر دوش دارند و تنها تعهد آنها و سر سپردگی شان به عالم غیب است. و همچنان از «احمد فر دید» و «علی شریعتی» که روشنفکران آنها در مقابله با غرب روشنفکری اسلامی می شود و به اساس این گفته ها مثل «بازگشت به ریشه ها» در انقلاب ایران اکثراً چپ و راست راه خمینی را در پیش گرفتند و در ولایت فقیه و پذیرش سلطه رژیم اسلامی غرق شدند.

اگر در زمینه ایرانی، «آل احمد» و «دوستدار» را در فاصله صد و هشتاد درجه ای بتوان دو قطب اصلی بحث روشنفکر دانست در زمینه غربی باید از «جولین بندا» و «آنتونی گرامشی» نام برد. در بحث «بندا» روشنفکران، روحانیون ایده آلیست هستند که با اهداف عملی و دست یافتنی کاری ندارند، ایده آلیست بودن جولین بندا برای تحقق دنیای حال نیست ولی امکان تحقق آنرا در آینده می بیند. جولین بندا بر وظیفه روشنفکران تأکید دارد، روشنفکران واقعی از دید او رزمندگان راه عدالت و حقیقت هستند، این ایده آلیست بودن بندا از جنس دنیای حاضر نیست اما آل احمد مقصد جولین بندا را از «روشنفکران» درست نفهمیده که در چارچوب اعتقادات مذهبی خود به سر سپردگی به عالم غیب تعبیر میکنند.»

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولی

روشنفکران سنتی از دید گرامشی به طبقه یا طبقات خاص تعلق دارند که این طبقات از آنها برای گرفتن قدرت بیشتر و پیش برد منافع خود استفاده میکنند، روشنفکر سنتی در تحمیل چارچوب حکومتی به مردم در تبلیغ عناد با غرب و امریکا، و در ناامید کردن مردم از دیموکراسی و حقوق بشر بسیار فعال و تأثیر گذارند، چنانکه بخشی جامعه روشنفکری و بطور عام روشنفکر اسلامی به طور خاص در خدمت حکومت ملایان بوده اند و این خدمت را از طریق کار فکری و تجزیه و تحلیل سیاسی و فرهنگی و توزیع محصولات فکری خود در سطح جامعه انجام داده و میدهند.

در زمینه غربی بحث روشنفکری!

بصورت فشرده از دوکتور « ادوارد سعید » امریکائی، فلسطینی تبار رئیس پوهنخی ادبیات تطبیقی پوهنتون کلمبیا که نظریاتش بسیار دارای اعتبار جهانی است آغاز می نمایم:

روشنفکر انسانی است گیتی باور که نباید باورهای ایدئولوژیک و مذهبی در قضاوت ها و کار های تحقیقاتی اش دخالت کنند، ولی انتظار اخلاقی جهان شمول را نیز، از روشنفکر دارد. سعید بر خلاف « میشل فوکو » که معتقد بود، نقش « روشنفکر جهان شمول » از زمان « ولتر » تا زمان « ژان پول سارتر » فرسوده شده و جای خود را به « روشنفکر خاص » سپرده که در چارچوب یک رشته خاص مشغول کار است. سعید تلاش میکند تا نقش جهان شمولی را بر دوش روشنفکر قرار دهد که ماورای مرز های ملی، قومی و تشکیلاتی عمل میکند، روشنفکر سعید همان روشنفکری است که آنتول فرانس تأییدش می کرد یعنی فردی که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت میکند و از خود عکس العمل نشان میدهد. سعید روشنفکرانی را که به اصطلاح به غندی خیر نشسته اند و در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت نمی کنند و از خود عکس العمل نشان نمیدهند، سخت به آنها می تازد.

« هاینریش هاینه » یکی از اعضای گروه «المان جوان» و « هابرماس»، برداشتش از نقش روشنفکر تقریباً همان برداشت هاینه است، به روشنفکرانی می تازد که نوعی گوشه گیری منفعلانه را برگزیده اند و در نزد هر دو نفر کار روشنفکر فقط تأمل و تعمق در گذشته و پرداختن به جنبه های صرفاً زیبا شناسی در ادبیات نیست (کاری که به نظر هاینه، گوینه انجام می داد) روشنفکر باید فعالانه وضع موجود را به نقد بکشد، در اصلاح آن بکوشد و برای سازندگی فردا به مسایل و مشکلات روز بپردازد. هاینه در انتقاد از نقش منفعلانه، گوینه میگوید: « عمل فرزند سخن است، و سخنان زیبایی گوینه، بی فرزند »

سعید نیز به صراحت میگوید: به روشنفکری که مدعی است فقط برای خود یا برای آموزش محض و یا فقط به خاطر علم مجرد می نویسد، نمی شود و نباید باور داشت. اگر نمی خواهید موجود سیاسی باشید نه بنویسید و نه سخنرانی کنید.»

وقتی روشنفکر جزم اندیش شد، سیاست در نزد وی به تعصبی دینی تبدیل می شود که ثمره اش تصفیه های قومی، قتل عام، و کشاکش پایان ناپذیر است که ابعاد هراسناکی پیدا می کند. اهمیت و نقشی را که سعید بارها به روشنفکر گوشزد میکند، درگیری و تعهد عاشقانه خطر پذیر، افشا، پای بندی به اصول، آسیب پذیری در مناظره ها و درگیری با اهداف دنیوی است. وی معتقد است که این کار ها فقط از عهده « روشنفکر آماتور » بر می آید و « روشنفکر حرفه ای » به دلیل پیمانی که در ازای دریافت پاداش، با تشکیلات و مقام های رسمی و قدرتمند بسته است، از عهده هیچ یک از این کار ها بر نمی آید.

به عبارت دیگر ساده تر « روشنفکر حرفه ای » فاقد استقلال فکری است و او آن چیزی را می نویسد و یا می گوید که اربابش از او خواسته باشد.»

باز گشت به سنت فقط فراهم آورنده ترکیبی « فروتنی و تکبر » و بصیرتی و خود فریبی است که ما را در بر آورده کردن نیاز های زمان ناتوان می گرداند.

یکی از وظایف روشنفکر تلاش برای شکستن قالب های ذهنی و مقولات تقلیل پذیری است که محدود کننده تفکر و ارتباط های بشری اند.

د پانیو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

سعید: روشنفکر، فردی است با نقش خاص و همگانی که به سادگی نمیتواند به حرفه ای بی چهره یا عضو شایسته از یک طبقه تقلیل یابد، فردی که فقط به فکر کار و حرفه خود است، من فکر میکنم که حقیقت اصلی است که روشنفکر فردی است با یک قوه ذهنی وقف شده برای فهماندن، مجسم کردن، و تبیین یک پیام، یک نظریه، یک رویه؛ فلسفه یا اندیشه برای همگان، روشنفکر فردی است که علت وجودیش بازی کردن نقش نمایندگی همه آن مردم و موضوعاتی است که در جریان عادی، یا فراموش شده و یا مخفی نگه داشته شده اند.»

جاییکه مردم در باره جنگ، آزادی و عدالت مناظره میکنند و تصمیم می گیرند، چیزی بنام روشنفکر خصوصی وجود ندارد، چرا که شما از همان لحظه ایکه کلمات را بر روی کاغذ می نشانید و سپس به چاپ می رسانید، به جهان همگانی گام نهاده اید، آنچه که کمتر اهمیت دارد، این است که روشنفکر بخواهد رضایت خاطر مستمعین خود را جلب کند.

این عبارت سزاوار آن است که بارها خوانده شود، چرا که از توصیه های مفید و پراهمیت سرشار است، سیاست در همه جا حضور دارد و هیچ راه فراری به قلمرو های هنر و تفکر ناب یا به این وسیله به قلمرو بی طرفی در مقابل واقعیت یا نظریه ای فرا گذارنده وجود ندارد.

روشنفکر نه یک صلح طلب و نه یک سازنده عمومی است. روشنفکر کسی است که همه هستی اش به یک تشخیص و تمیز انتقادی موکول است، تشخیص و تمیزی که حاضر به قبول فورمول های ساده، عبارت های پیش پا افتاده یا یکنواخت و در واقع همسازی با آن چیزی نیست که قدرت یا سنت باید بگوید و او انجام دهد.

سعید « روشنفکران اکادمیک امریکائی و انگلیسی به صورت تقلیل گرایانه غیر مسئولانه از چیزی بنام « اسلام » اسلام را موضوعی ساده تلقی میکنند که میتوان هزار و پنجاه سال تاریخش را تعمیم داد و از پیش در مورد سازش پذیری اسلام و دیموکراسی، اسلام و حقوق بشر، اسلام و پیشرفت گستاخانه قضاوت کرد.»

اسلام در هر صورت، مذهب و فرهنگ واحد است، مذهب و فرهنگی که در عین ترکیب از یک پارچگی بسیار دور است، با این حال از آنجا که اسلام کیش و هویت اکثریت عظیمی است، روشنفکر به هیچوجه ناگزیر به همسرانی یا ستایشگران اسلام نیست، بلکه قبل از هر چیز باید در طنینی بلند تفسیری از اسلام را با تاکید بر پیچیدگی و بغرنج بودن و ماهیت دیگر نه پذیری آنرا معرفی کند، همانگونه که برای ادونیس شاعر و روشنفکر اهل سوریه، این سوال مطرح است که « کدام اسلام؟ اسلام حکمرانان یا اسلام شاعران و فرقه ها یا عقاید مختلف؟ »

سوال اینست که آیا روشنفکری آینده ای دارد؟ در جواب میتوان گفت که ولتر هنگامیکه شنید مقامات سوسیسی حکم سوزاندن کتاب های ژان ژاک روسو را داده اند، بر این اصل معروف خود مجدداً تاکید ورزید که « من یک کلمه از آنچه تو میگوئی را قبول ندارم اما برای آنکه تو حق گفتن سخنان خود را داشته باشی، تا دم مرگ مبارزه خواهم کرد.»

ولتر در مبارزه برای آزادی بارها از سوی دولت وقت فرانسه زندانی شد که بالاخره او مجبور گردید در سرحد بین فرانسه و سویس مسکن گزیند تا حین گرفتاری خود از سوی پولیس فرصت فرار به سویس را داشته باشد.

خلاصه تا وقتیکه حقوق بشر در جایی نقض شود و آزادی های فردی و اجتماعی سرکوب شوند عده ای خواهند بود که به پا می خیزند و نسبت به بی عدالتی ها اعتراض می کنند. بنا بر این روشنفکر همیشه وجود خواهد داشت.

آنچه تا اینجا از قول صاحب نظران ادبی و علوم اجتماعی گفته شد، امید است یک شناخت حد اقل از مفهوم « روشنفکر » و نقش آن در اجتماع ارائه شده باشد که تا حدودی از تعبیر و تفسیر های احساسی خارج از قاعده اکادمیک جلوگیری شده که اغتشاش فکری ایجاد نگرند.

در قسمت اینکه فردی چون آقای عبیدی و فرید مزدک، شجاعانه حاضر شده اند نسبت به اشتباهات و انحرافات سیاسی و غیره خود و حزبی که به آن تعلق داشتند به دیده نیک نگریده میشود تا باشد که باز هم باعث بیداری و جدان ها شده و آنچه مسایلی که تا امروز گفته نشده به بیانش پردازند.

د پانوی شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی